

## توصیف ساخت‌های تحلیلی فعل در زبان فارسی براساس دستور واژی نقشی

دکتر مهرداد نغزگوی کهن (استادیار دانشگاه بوعلی سینا)

تاریخ دریافت مقاله: اردیبهشت ۱۳۸۷ تاریخ پذیرش مقاله: آبان ۱۳۸۷

### چکیده

تاکنون فعل و گروه فعلی زبان فارسی با توجه به رویکردهای مختلفی، چون برنامه کمینه‌گرا، نظریه وابستگی و جز آن مورد بررسی و توصیف قرار گرفته است. تحقیق حاضر تلاش دیگری است در جهت توصیف ساخت‌های تحلیلی فعلی در چارچوب دستور واژی نقشی. در این مقاله، در ابتدا مفاهیم و اصول پایه‌ای این دستور به طور اجمالی بیان شده است و سپس با توجه به این مفاهیم و امکانات دستور واژی نقشی، سعی شده است تا با ارائه قواعد عام ساختهای تحلیلی فعلی توصیف شوند. این قواعد عام، شباهت نقشی و نحوی فعل‌های کمکی/ معین را به صورت مطلوبی نشان می‌دهند و کاملاً در راستای شباهت تکوینی این افعال هستند.

**واژه‌های کلیدی:** دستور واژی نقشی، ساخت تحلیلی، فعل، فعل کمکی.

### ۱. مقدمه

در زبان خصوصیات دستوری می‌توانند به دو صورت ترکیبی (synthetic) یا تحلیلی (analytic/periphrastic) نمود یابند. در ساخت‌های ترکیبی خاصیت/خصوصیات دستوری به صورت یک واحد منفرد یا یک کلمه واجی (phonological word) است، مانند صیغه‌های مختلف فعل «رفتن» در زبان فارسی: رفتم، رفتی، رفت، و جز آن؛ در این صیغه‌ها خصوصیات دستوری «شخص» و «شمار» در شناسه فعلی که متصل به فعل است نمود یافته است. در مقابل، در ساخت‌های تحلیلی یک خاصیت دستوری به صورت چند واحد مجزا، یعنی به صورت چند کلمه یا گروه کلمات است، مانند صیغه‌های مختلف زمان دستوری آینده در زبان فارسی: خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، و جز آن؛ در موارد اخیر زمان آینده با واحد زبانی جداگانه، یعنی صورت مناسب فعل «خواستن»، نشان داده می‌شود. این جزء به صورت واحدی منفک قبل از مصدر مرخم قرار می‌گیرد. هدف ما در این تحقیق توصیف ساخت‌های تحلیلی فعلی زبان فارسی امروز بر اساس دستور واژی‌نقشی (Lexical Functional Grammar, LFG) است. لازم به توضیح است که قبل از این فعل و گروه فعلی فارسی در چارچوب‌های دیگری چون رویکردهای صوری، و دستور وابستگی مورد بررسی قرار گرفته است (برای نمونه رک. آهنگر، ۱۳۸۷؛ و طیب‌زاده، ۱۳۸۵). زبان مورد استفاده در این توصیف، زبان فارسی رسمی است که در رادیو و تلویزیون و کتاب‌های درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۲. ملاحظات نظری

در این مقاله برای توصیف ساخت‌های تحلیلی فعلی از دست‌آوردها و یافته‌های دستور واژی‌نقشی که از جمله انشعابات دستور زایشی است استفاده کرده ایم. در این قسمت به معرفی این دستور می‌پردازیم و سپس به طور اجمالی طرز شناسایی ساخت‌های تحلیلی را بیان می‌کنیم (برای توضیحات بیشتر در مورد دستور واژی‌نقشی رک. Bresnan 1982؛ دبیر مقدم ۱۳۸۳، صص ۵۰۶-۵۵۳)

## ۲.۱. دستور واژی نقشی

در این دستور دو سطح نمایش وجود دارد:

۱. ساختار سازه‌ای (Constituent Structure, CS)

۲. ساختار نقشی (Functional Structure (FS)).

در ساختار سازه‌ای اطلاعات مربوط به طبقه کلمات و سازواری (Constituency) باز-نموده می‌شود. به عبارت دیگر ساختار سازه‌ای ترتیب پایگانی کلمات و ترکیب آن‌ها به واحدها و سازه‌های گروهی را مشخص می‌کند.

شکل قواعد نحوی دستور واژی نقشی مانند قواعد بافت آزاد مؤلفه پایه در نظریه معیار دستور گشتاری است (در این تحقیق در ارائه قواعد ناظر بر ساختار سازه‌ای از نظریه X تیره بهره برده‌ایم)، ولی علاوه بر نمادهای معمول، از نمادهایی نیز که ناظر بر طرحواره‌های نقشی (Functional schemata) هستند استفاده می‌شود. با طرحواره‌های نقشی مشروح (annotated) می‌توان توصیف نقشی (Functional Description) را به دست داد. سرانجام با توصیفات نقشی، ساختار نقشی مشخص می‌شود. در ساختار نقشی اطلاعات مربوط به روابط دستوری و مشخصه‌های معنایی تعبیرپذیر نقشی مثل زمان دستوری و نمود بیان می‌گردد.

## ۲.۲.۱. شکل واژه‌ها در دستور واژی نقشی

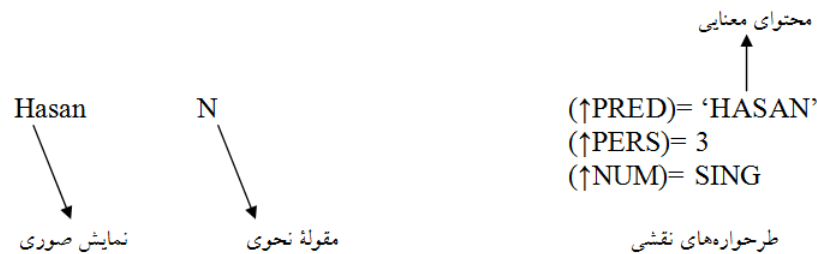
در مدخل‌های واژگانی حداقل سه جزء وجود دارد:

۱. نمایش صوری واژه

۲. مقوله نحوی

۳. فهرست طرحواره‌های نقشی

در زیر مدخل واژه «حسن» را در مقام مثال نشان داده‌ایم:

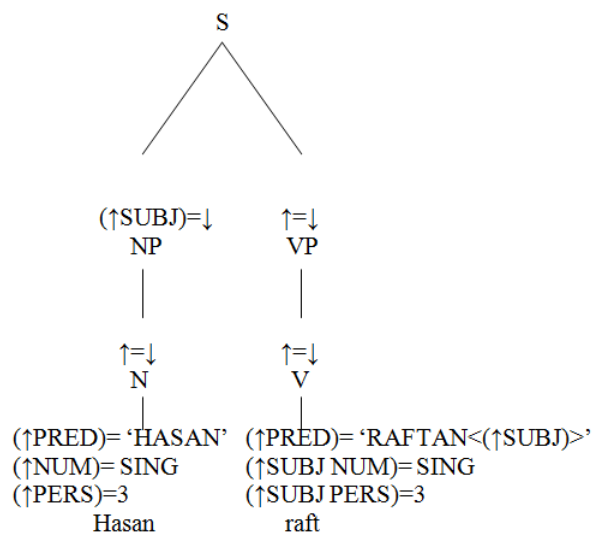


در این مدل برای نمایش صوری جملات می‌توان از نمودار درختی استفاده کرد. یکی از فرضیات دستور واژی نقشی این است که هر گره در نمودار درختی، دارای ساختار سازه‌ای و نقشی مخصوص به خود است. در نمودار درختی مشروح، حتماً باید برای کامل شدن ساختار سازه‌ای، اطلاعات مدخل‌های واژگانی را درج کرد. مثلاً به قاعده سازه‌ای و نمودار درختی جمله «حسن رفت» توجه کنید:

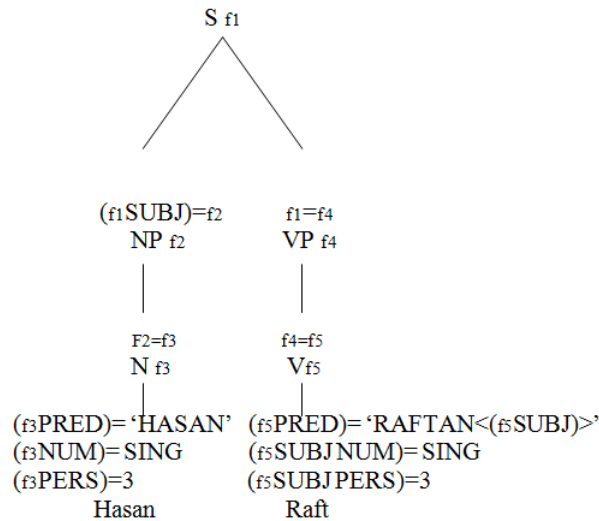
الف. قاعده سازه‌ای:

$$S \rightarrow \begin{array}{l} NP \quad VP \\ (\uparrow SUBJ)=\downarrow \quad \uparrow=\downarrow \end{array}$$

نمودار درختی:



نماد های  $\uparrow$  و  $\downarrow$  که فرامتغیر (metavariable) نامیده می‌شوند، به خاطر ارزش نمادین شان انتخاب شده‌اند، زیرا جهت خاصی را نشان می‌دهند و رو به سوی طرحواره‌های فوقانی و تحتانی دارند. قبل از این که مرجع این فرامتغیرها مشخص شود، همه گره‌های نمودار درختی به صورت دلبخواهی نام گذاری می‌شوند (مثل  $f_1, f_2, f_3, \dots$ ). طرحواره‌ها نیز با همان نام گره‌ای که در آن قرار دارند مشخص می‌شوند. با جایگزین کردن نمادهای  $\uparrow$  و  $\downarrow$  با نام انتخاب شده طرحواره‌ها، فرایند مرجع‌گزینی (instantiation) به انجام می‌رسد و معادلات نقشی به وجود می‌آیند. تمامی معادلات نقشی یک نمودار درختی، توصیف نقشی نامیده می‌شود. با توصیف نقشی به راحتی می‌توان ساختار نقشی (FS) را مشخص کرد:



معادلات نقشی منتج از نمودار درختی فوق به قرار زیر است:

(f1SUBJ)=f2  
 f1=f4  
 F2=f3  
 f4=f5  
 (f3PRED)='HASAN'  
 (f3NUM)=SING  
 (f3PERS)=3  
 (f5PRED)='RAFTAN<(f5SUBJ)>'  
 (f5SUBJNUM)=SING  
 (f5SUBJPERS)=3

از این جا به بعد دیگر به نمودار درختی نیازی نیست و تنها با این توصیفات نقشی می‌توان ساختارهای نقشی را ساخت. در دستور واژی‌نقشی، ساختار نقشی درون گروه‌های بزرگ نوشته می‌شود. نام‌شناسایی ساختار نقشی نیز در بیرون گروه در سمت چپ است. در درون گروه‌ها خط یا خط‌هایی وجود دارد. تقدم یا تأخر خط‌ها نشان‌دهنده هیچ نوع ارجحیتی نیست. برای هر خط دو ستون در نظر گرفته می‌شود. ستون سمت چپ مشخصه (attribute) و ستون سمت راست/ارزش (value) است:

F1	SUBJ	F2						
F3	<table style="border-collapse: collapse; width: 100%;"> <tr> <td style="padding-right: 10px;">PRED</td> <td style="padding-left: 10px;">‘HASAN’</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">NUM</td> <td style="padding-left: 10px;">SING</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">PERS</td> <td style="padding-left: 10px;">3</td> </tr> </table>	PRED	‘HASAN’	NUM	SING	PERS	3	
PRED	‘HASAN’							
NUM	SING							
PERS	3							
F5	<table style="border-collapse: collapse; width: 100%;"> <tr> <td style="padding-right: 10px;">PRED</td> <td style="padding-left: 10px;">‘RAFTAN&lt;(f5SUBJ)&gt;’</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">SUBJ NUM</td> <td style="padding-left: 10px;">SING</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">SUBJ PERS</td> <td style="padding-left: 10px;">3</td> </tr> </table>	PRED	‘RAFTAN<(f5SUBJ)>’	SUBJ NUM	SING	SUBJ PERS	3	
PRED	‘RAFTAN<(f5SUBJ)>’							
SUBJ NUM	SING							
SUBJ PERS	3							

در توصیف نقشی ذکر شده سه معادله  $F1=F4$ ،  $F2=F3$ ، و  $F4=F5$  وجود دارد که هنوز در ساختارهای نقشی بالا لحاظ نشده است. معادلات اخیر در حقیقت به این معنا هستند که دو متغیر (یا همان نام‌های دلخواهی) نام یک ساختار نقشی مشابه هستند. برای نمایش دادن این موارد، دو نام متعلق به یک ساختار نقشی در بیرون گروه سمت چپ در زیر هم می‌آید و مشخصه‌های هر دو در هم ادغام می‌شود، به این ترتیب خواهیم داشت:

F1	SUBJ	F2						
F4								
F3	<table style="border-collapse: collapse; width: 100%;"> <tr> <td style="padding-right: 10px;">PRED</td> <td style="padding-left: 10px;">‘HASAN’</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">NUM</td> <td style="padding-left: 10px;">SING</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">PERS</td> <td style="padding-left: 10px;">3</td> </tr> </table>	PRED	‘HASAN’	NUM	SING	PERS	3	
PRED	‘HASAN’							
NUM	SING							
PERS	3							
F2								
F5	<table style="border-collapse: collapse; width: 100%;"> <tr> <td style="padding-right: 10px;">PRED</td> <td style="padding-left: 10px;">‘RAFTAN&lt;(f5SUBJ)&gt;’</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">SUBJ NUM</td> <td style="padding-left: 10px;">SING</td> </tr> <tr> <td style="padding-right: 10px;">SUBJ PERS</td> <td style="padding-left: 10px;">3</td> </tr> </table>	PRED	‘RAFTAN<(f5SUBJ)>’	SUBJ NUM	SING	SUBJ PERS	3	
PRED	‘RAFTAN<(f5SUBJ)>’							
SUBJ NUM	SING							
SUBJ PERS	3							
F4								

نکته مهمی که در مورد ساختارهای نقشی قابل ذکر است، محدودیت‌های حاکم بر آن‌ها است. این محدودیت‌ها عبارتند از:

۱. بی‌همتایی (uniqueness): هر مشخصه می‌تواند تنها یک ارزش داشته باشد. مثلاً ساختار نقشی زیر قابل قبول نیست (توجه داشته باشید که FP در این جا متغیر یا همان نام دلخواهی انتخاب شده برای گره و ساختار نقشی مربوطه است):

$$\text{FP} \left[ \begin{array}{ccc} \dots & & \dots \\ J & & K \\ J & & L \end{array} \right]$$

در ساختار نقشی فوق مشخصه J دارای دو ارزش k و L است، بنابراین بد ساخت محسوب می‌شود.

۲. یکپارچگی (unification): یکپارچگی ناظر بر ادغام مشخصه‌های سازگار یا مکمل از منابع گوناگون است.

۳. کامل بودن (completeness): اگر نقش دستوری در ساخت گزاره‌ای ذکر شده باشد، باید در ساختار نقشی نیز باشد. یعنی هر صورت معنادار دارای نقشی دستوری باشد که در ساختار گزاره‌ای وجود دارد.

۴. انسجام (coherence): انسجام را می‌توان در نقطه مقابل «کامل بودن» دانست. انسجام این الزام را ایجاد می‌کند که هر عنصر معنادار دارای نقش دستوری باشد که در ساختار گزاره‌ای بر آن تصریح شده است. این اصل از وقوع عناصر اضافی جلوگیری می‌کند. انسجام در واقع عناصری را که در زیرمقوله‌سازی (subcategorization) گزاره به آن‌ها مجوز حضور داده نشده، به کناری می‌گذارد.

در پایان این قسمت، خلاصه فرضیات و اصولی را که در این مقاله رعایت می‌کنیم ذکر می‌نماییم:

▪ اجزای ساخت تحلیلی به لحاظ صرفی مستقل از یکدیگرند.

- کلمات واجی ساخت تحلیلی، یا همان اجزاء سازنده آن، هر کدام جداگانه در مولفه صرفی ساخته می‌شوند و نشانه‌های تصریفی احتمالی به آن‌ها متصل می‌شود.
- ساخت‌های تحلیلی در مولفه نحوی ساخته می‌شوند.
- مشخصه‌های دستوری با ترکیبی از کلمات بیان می‌شود. یعنی اطلاعات مربوط به هر جزء در نحو با هم ترکیب می‌شود.
- در گروه فعلی اجزاء سازنده ساخت تحلیلی به صورت هم‌هسته‌های نحوی (syntactic co-heads) تحلیل می‌شوند. اجزاء ساخت تحلیلی مانند (مؤلفه صرفی) با هم ترکیب شده و مشخصه‌های کل ساخت، حاصل ترکیب آن‌ها است. یعنی این‌که هر یک از اجزاء دارای ساخت نقشی خاص خود است. ساختار نقشی عبارت تحلیلی از ترکیب ساخت‌های نقشی اجزاء به دست می‌آید.

## ۲.۲. طرز تشخیص ساخت‌های دستوری تحلیلی

همان‌طور که در بالا گفتیم ساخت تحلیلی یک واحد نحوی است که از چند کلمه واجی تشکیل شده است. یکی از ملاک‌های تشخیص کلمه واجی نیز تکیه است (رک. اسلامی، ۱۳۸۲). یکی از مشخصه‌های مهمی که در بسیاری از ساخت‌های دستوری تحلیلی دیده می‌شود، وجود اجزائی است که معنای اصلی خود را از دست داده‌اند و در این ساخت‌ها نقشی متمایز از نقش گذشته خود یافته‌اند، به عبارت دیگر دستوری شده‌اند (رک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۹ و ۱۳۸۷). معمولاً ساخت‌های تحلیلی دارای همتای ترکیبی در همان زبان (چه به لحاظ هم‌زمانی و چه به لحاظ درزمانی) یا زبان‌های دیگر خویشاوند و غیر خویشاوند هستند.

## ۳. ساخت‌های تحلیلی فعلی فارسی

به طور سنتی فعل‌ها براساس ساختارشان به فعل‌های بسیط، پیشوندی و مرکب قابل تقسیم هستند. فعل‌های مرکب ساخت تحلیلی و فعل‌های بسیط و پیشوندی ساخت ترکیبی محسوب می‌شوند. گاهی برای بیان یک مفهوم از هر دو ساخت استفاده می‌شود: «جنگیدن» (ساخت ترکیبی)، «جنگ کردن» (ساخت تحلیلی). چون فعل‌های بسیط و پیشوندی در حوزه بحث ما



قرار نمی گیرند، در زیر تنها به صورت گذرا در مقایسه با فعل مرکب از فعل بسیط سخن خواهیم گفت.

### ۳. ۱ فعل مرکب

فعل های مرکب از یک یا چند عنصر پیش فعلی مثل اسم، صفت، قید یا جز آن به همراه فعل های کمکی پربسامدی چون «کردن»، «زدن»، «شدن» و غیره که غالباً از محتوای معنایی خود خالی شده اند ساخته شده اند (رک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۷). زبان فارسی در گذر زمان از همان دوران فارسی میانه رو به تحلیلی تر شدن گذاشته است، از این رو تعداد افعال بسیط آن مرتباً کاهش یافته است و به تعداد افعال مرکب اضافه گشته است (برای بررسی تحلیلی تر شدن فارسی رک. نغزگوی کهن و حکیم آرا، ۱۳۸۹؛ نیز رک. صادقی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۹). ساخت فعل مرکب بسیار زایا است و افعال جدید بی شماری به صورت مرکب ساخته می شوند:

پنجر کردن، دانلود کردن، کلیک کردن، ایمیل زدن و بسیاری فعل مرکب جدید دیگر. بر خلاف گروه اسمی، بین اجزاء فعل مرکب، یعنی عنصر پیش فعلی و فعل، کسره اضافه قرار نمی گیرد.

### ۳. ۱. ۱. تحلیل سازه ای فعل مرکب

نکته مهم و پیچیده ای که در تحلیل فعل مرکب هنگام به دست دادن ساختار سازه ای آن رخ می نماید، تعیین هسته در آن است. تالرمن (Tallerman 1988:93) خصوصیات را برای هسته برشمرده است:

۱. هسته مهم ترین اطلاعات معنایی را در گروه در بر دارد.
۲. مقوله هسته، مقوله کل گروه را مشخص می کند
۳. هسته ها معمولاً اجباری هستند.
۴. هسته ها وابسته های را مشخص می کنند.
۵. این هسته است که چگونگی مطابقت و وابسته ها را با مشخصه های دستوری خود معین می کند.

۶. هسته‌ها ممکن است باعث شوند وابسته‌های اسمی‌شان حالت دستوری خاصی داشته باشند.

حال جمله «او به من کمک کرد» را در نظر بگیرید. در فعل مرکب «کمک کردن»، «کمک» معنای اصلی را در بر دارد، ولی این «کردن» است که مقوله دستوری‌اش با گروه فعلی تطابق دارد. هم «کمک» و هم «کردن» در این جا اجباری هستند. این «کردن» است که مانند فعل‌های معمولی با فاعل جمله به لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند و پیشوند نفی و امر به آن متصل می‌شود، ولی از طرف دیگر پی‌چسب می‌تواند به «کمک» نیز متصل شود: «کمکش کردم» (قس: زدمش). صورت «کمک کردم» هم در زبان به کار گرفته می‌شود، ولی به نظر نگارنده بسامد وقوعش کمتر است (نیز رک. ماهوتیان ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). در همین راستا خانلری (۱۳۷۴، صص ۲، ۱۷۶) هنگام بحث در مورد فعل‌های ناگذر از گونه‌ای فعل مرکب صحبت می‌کند که در آن «شناسه» یعنی جزء صرفی که بر شخص دلالت می‌کند وجود ندارد و فعل همیشه یکسان با ساخت دیگر کس مفرد می‌آید. در عوض پی‌چسبی که ناظر بر شخص و شمار است به عنصر پیش فعلی متصل می‌شود:

از او خوشم می‌آید.

نکته جالب این است که در گذشته زبان فارسی، به جای ضمیر متصل مفعولی، ضمیر منفصل به همراه پس‌افزافه «را» (یعنی یک ساخت تحلیلی) به کار می‌رفته است: وی را خوش آمد (سمک عیار ۲۸۶؛۴؛ مثال برگرفته از خانلری همان است). گاهی نیز ضمیر متصل مفعولی به فعل کمکی متصل می‌شده است: یاد آمدش، دریغ آمدم تربیت ستوران (مثال‌ها از شریعت ۱۳۷۰، ص ۱۲۹). دو ساخت اخیر در فارسی امروز کاربردی ندارد:

\*من را درد گرفت .

\*درد گرفتم.

از جمله فعل‌های کمکی که در این ساخت به کار می‌روند می‌توانیم به موارد زیر اشاره

کنیم:

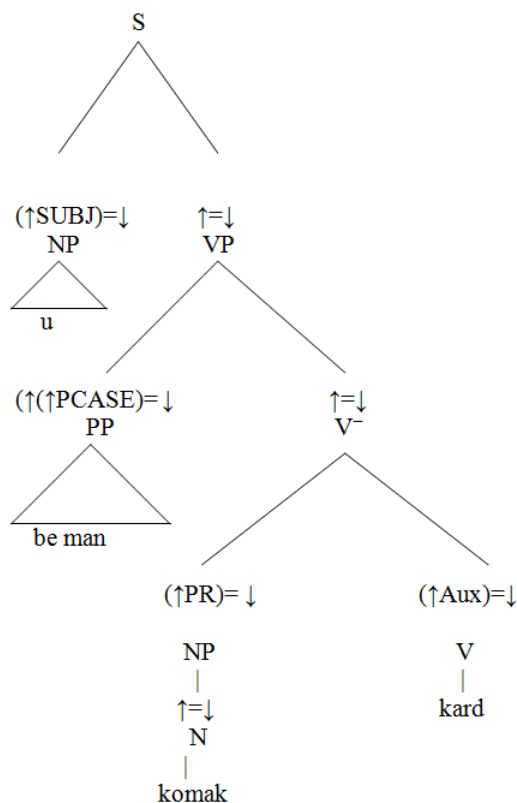
آمدن(خوش آمدن)، گرفتن(درد گرفتن)، بردن(خواب بردن)، زدن(خشک زدن)  
خانلری (همان) و شریعت(همان، ص ۱۲۹) «بودن» و «شدن» را نیز جزء این دسته افعال  
کمکی قلمداد کرده‌اند( مثل «سردم است»، «سردم شد»).

با در نظر گرفتن مباحث فوق می‌بینیم تعیین هسته در فعل مرکب چندان آسان نیست، زیرا  
بعضی از مشخصه‌ها را عنصر پیش فعلی، و بعضی دیگر را عنصر فعلی دارد، ولی با توجه به  
خصوصیاتی که ذکر کردیم متوجه می‌شویم که عنصر فعلی (برخلاف عنصر پیش فعلی) تقریباً  
از معنا تهی شده و به اصطلاح دستوری شده است و بیشتر حامل خصوصیات دستوری است.  
راه‌حلی که در این جا موجه به نظر می‌رسد این است که بگوییم هم عنصر فعلی و هم عنصر  
پیش فعلی هسته به حساب می‌آیند و برآیند مشخصه‌های آن‌ها است که فعل مرکب را می‌سازد.  
چون عنصر پیش فعلی تنها به لحاظ دستوری مهم است، باید تنها مقوله آن (یعنی V) به مقوله  
گروه منتقل شود. همین امر را ما می‌توانیم به ساخت‌های تحلیلی مجهول، زمان‌های دستوری و  
غیره تعمیم دهیم. یعنی در همه این ساخت‌ها عنصری که مشخصه فعل کمکی را دارد مقوله  
گروه را تعیین می‌کند و هسته دستوری محسوب می‌شود. به این ترتیب قاعده ساختار سازه‌ای  
و نمودار درختی جمله «او به من کمک کرد.» به صورت زیر خواهد بود (V<sup>-</sup> همان V تیره در  
چارچوب نظریه X تیره است؛ در قواعد سازه‌ای برای «عنصر پیش فعلی» و «فعل کمکی» به  
ترتیب علامت‌های اختصاری PR و Aux را برگزیده‌ایم):

$$\text{a. S} \rightarrow \begin{array}{cc} \text{NP} & \text{VP} \\ (\uparrow\text{SUBJ})=\downarrow & \uparrow=\downarrow \end{array}$$

$$\text{b. VP} \rightarrow \begin{array}{cc} \text{PP} & \text{V}^- \\ (\uparrow(\uparrow\text{PCASE}))=\downarrow & \uparrow=\downarrow \end{array}$$

$$\text{c. V}^- \rightarrow \begin{array}{cc} \text{NP} & \text{V} \\ (\uparrow\text{PR})=\downarrow & (\uparrow\text{Aux})=\downarrow \end{array}$$



با جرح و تعدیل قاعده C فوق می‌توان تمامی ساخت‌های تحلیلی فعلی و حتی ترکیبی را پوشش داد و به تعمیمی کلی دست یافت:

$$d. V^- \rightarrow \begin{matrix} XP & V \\ (\uparrow PR)=\downarrow & (\uparrow Aux)=\downarrow \end{matrix}$$

قاعده فوق به این معنا است که کلیه گروه‌ها (NP/AP/PP/VP) می‌توانند در مقام عنصر پیش فعلی قرار گیرند.

در فعل بسیط می‌توان چنین استدلال کرد که با نبود فعلی که دارای طرحواره  $(\uparrow Aux)=\downarrow$  است، وظیفه اعطای مقوله گروه به صورت خودکار به عنصر پیش فعلی (XP) یا همان فعل بسیط واگذار می‌شود (عنصر فعلی در فعل‌های بسیط تهی  $\emptyset$  خواهد بود):

اصل ساخت سازه‌ای فعل بسیط: هر گاه XP در قاعده d گروه فعلی باشد، گروه فعلی مقوله دستوری را به گروه بالاتر خواهد داد.

اصل گرفتن قاعده فعل مرکب و تعمیم آن به فعل بسیط با روح زبان فارسی هم که در آن افعال بسیط در حال از بین رفتن هستند تطابق خواهد داشت. بنابراین قاعده  $d$  در تمامی ساخت‌های تحلیلی مجهول، التزامی، بعید، و آینده عمل می‌کند و عنصری که مشخصه Aux دارد، هسته دستوری ساخت تحلیلی محسوب می‌شود و مقوله گروه را معین می‌کند.

### ۲.۳. زمان‌های دستوری با ساخت تحلیلی

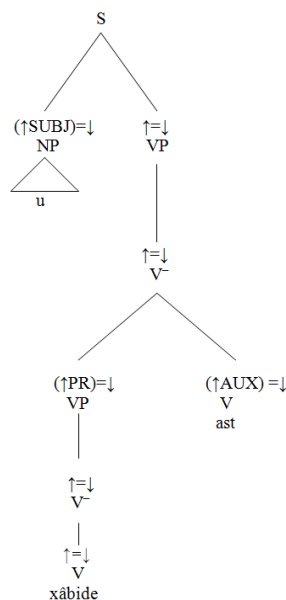
#### ۱.۲.۳. ماضی نقلی / ماضی کامل

به طور کلی «ماضی نقلی به صیغه‌های زمانی از فعل اطلاق می‌شود که بر وقوع فعلی در زمان گذشته دلالت می‌کند به طریقی که اثر آن تا زمان حال مانده باشد» (خانلری ۱۳۷۴، صص ۲، ۲۴۹). ماضی نقلی را با صفت مفعولی و مضارع اخباری فعل «بودن» می‌سازند. در این زمان دستوری، صورتی که با «است» ساخته می‌شود، صورت تحلیلی محسوب می‌شود، مثل جمله « او خوابیده است». این صورت تنها در نوشتار کاربرد دارد و در گفتار معمولاً حذف می‌شود.

مدخل واژگانی «است» که در نمودار باید درج شود به قرار زیر است:

ast	AUX	(↑PRED)= 'BUDAN<(↑SUBJ)>' (↑NUM)= SING (↑PERS)=3 (↑MOOD)= INDICATIVE (↑TENSE)=PRESENT
-----	-----	---

نمودار درختی جمله « او خوابیده است» نیز به صورت زیر خواهد بود:



**۳.۲.۲. ماضی استمراری کامل / ماضی استمراری نقلی**

فعل ماضی استمراری کامل با افزودن «می» بر سر ماضی نقلی ساخته می‌شود. در این زمان نیز صورت سوم شخص مفرد که با «است» ساخته می‌شود، تحلیلی محسوب می‌گردد: می‌خواهیده است، می‌آمده است، می‌نوشته است. صورت «است» رسمی است و در نوشتار به کار می‌رود. نمودار درختی جمله «او می‌خواهیده است»، مانند نمودار درختی جمله «او خواهیده است» می‌باشد؛ تنها تفاوت در تصریف «می‌خواهیده» است که موجب می‌شود در جزء واژگانی دارای نمود استمراری شود، یعنی در اطلاعات واژگانی باید برای واژه «خواهیدن» مشخصه نمود دارای ارزش استمراری باشد (ASPECT=PROG).

**۳.۲.۳. ماضی بعید / ماضی پیشین / ماضی مقدم**

ماضی بعید ناظر بر انجام عمل فعلی قبل از وقوع فعل دیگر در گذشته است. ماضی بعید از صفت مفعولی و ماضی مطلق فعل کمکی «بودن» ساخته می‌شود: دیده بودیم، رفته بودیم، کشته بود، کرده بود و جز آن. نمودار درختی این ساخت نیز شبیه نمودار درختی ماضی نقلی است، با این تفاوت که در مدخل واژگانی کلمه «بودن» باید مشخصه زمان دارای ارزش ماضی بعید باشد (TENSE=PAST PERF).

**۳.۲.۴. ماضی التزامی**

وجه التزامی دارای دو زمان مضارع و ماضی است. ماضی التزامی در فارسی به صورت تحلیلی ساخته می‌شود. طرز ساخت ماضی التزامی به صورت زیر است:

«صفت مفعولی + مضارع التزامی فعل بودن»

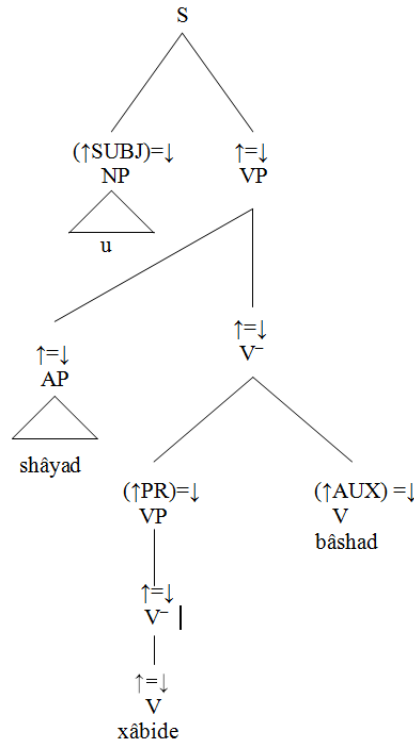
از این زمان دستوری برای نشان دادن عملی که توأم با شک و تردید است استفاده

می‌شود:

«او شاید خواهیده باشد.» برای نمایش جمله مزبور باید فعل AUX دارای این مشخصه‌های

تمایز دهنده باشد: TENSE=PRESENT, MOOD= SUBJUNCTIVE

نمودار درختی جمله ذکر شده به صورت زیر خواهد بود:



### ۳.۲.۵ آینده

این زمان ناظر بر انجام فعلی در زمان آینده است. در زبان فارسی محاوره‌ای معمولاً برای نشان دادن آینده از زمان دستوری حال استفاده می‌کنند و در صورت لزوم قید گونه‌ای را نیز برای تأکید در جمله می‌آورند: فردا آنجا می‌روم. در گفتار رسمی و نوشتار از ساخت تحلیلی خاصی که تنها مختص آینده است استفاده می‌شود. طرز ساخت این ساخت تحلیلی به قرار زیر است:

«زمان حال فعل خواستن + مصدر مرخم فعل مورد نظر»

در دستورهای سنتی فعلی را که با «خواستن» به کار رفته فعل مقاربه می‌نامند. «خواستن» در

مقام فعل کمکی در زمان دستوری آینده دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و معنای دستوری دارد، بنابراین این با AUX آن را نشان می‌دهیم.
۲. تنها فعل خواستن به لحاظ شخص و شمار صرف می‌شود و فعل اصلی همیشه به صورت مصدر مرخم بر جای می‌ماند.
۳. به لحاظ ترتیب خطی فعل کمکی «خواستن» قبل از فعل بسیط و در فعل‌های مرکب بین عنصر فعلی و عنصر پیش‌فعلی ظاهر می‌شود:

الف. خواهم جنگید.

ب. \*جنگید خواهم.

ج. جنگ خواهم کرد.

د. \*جنگ کرد خواهم.

ه. \*خواهم جنگ کرد.

در زیر ساختار سازه‌ای جملات خوش ساخت «الف» و «ج» را به دست داده‌ایم:

الف. خواهم جنگید:

$$V^- \rightarrow V \quad VP \\ (\uparrow Aux)=\downarrow (\uparrow PR)=\downarrow$$

ج. جنگ خواهم کرد:

$$V^- \rightarrow \quad NP \quad V \quad V \\ (\uparrow PR)=\downarrow (\uparrow Aux1)=\downarrow (\uparrow Aux2)=\downarrow$$

در اینجا با مسائل زیر روبرو هستیم:

۱. هسته دستوری ما در زمان آینده افعال مرکب کدام است؟
  ۲. در قاعده ساختار سازه‌ای چه تغییری باید بدهیم که تمامی ساخت‌های تحلیلی از جمله آینده را در بر بگیرد؟
- اگر جمله «جنگ خواهم کرد» را با دیگر ساخت‌های تحلیلی فعلی که در زیر آورده‌ایم مقایسه کنیم شاید به نتایجی دست یابیم:
- الف. جنگ کرده است.



ب. جنگ کرده بود.

ج. شاید جنگ کرده باشد.

د. کشته شده بود.

شبهات چهار جمله اخیر با «جنگ خواهم کرد» در این است که در همه این جملات دو فعل کمکی به کار رفته است. تفاوت آن‌ها هم در این است که در چهار جمله اخیر فعل کمکی اول، وجه وصفی است، ولی در جمله آینده فعل کمکی اول تصریف شده است. این اطلاعات می‌بایست در ساختار نقشی هر یک باز نموده شود. نگارنده بر آن است که می‌توان با یک قاعده سازه‌ای همه ساخت‌های فعلی را پوشش داد:

$$e. V^- \rightarrow \begin{matrix} XP & V^* \\ (\uparrow PR)=\downarrow & (\uparrow Aux^*)=\downarrow \end{matrix}$$

علامت \* در این قاعده به معنای صفر ( $\emptyset$ ) تا دو است. اگر ما دو فعل کمکی داشته باشیم، بر اساس محدودیت یکپارچگی ناظر بر ساختارها، مشخصه‌ها و ارزش‌های یکسان دو فعل کمکی در هم ادغام می‌شود و مقوله ادغام شده به گره بالاتر می‌رسد. تنها مشکل باقیمانده تعمیم دادن قاعده به زمان آینده افعال بسیط است. با ارائه یک محدودیت برای فرمول e می‌توانیم به این تعمیم دست یابیم:

محدودیت V تیره: اگر در عنصر فعلی \* برابر ۱ ( $*=1$ ) و مشخصه TENSE=FUTURE باشد، XP بعد از V نمود می‌یابد.

به عبارت دیگر با قرار گرفتن ۱ به جای \* و حضور ارزش FUTURE، به طور خودکار قاعده e تبدیل به قاعده f می‌شود. در این قاعده به جای طرحواره  $(\uparrow PR)=\downarrow$ ، طرحواره  $(\uparrow PO)=\downarrow$  قرار گرفته است. PO در اینجا اختصار عنصر پس فعلی است:

$$f. V^- \rightarrow \begin{matrix} V1 & XP \\ (\uparrow Aux1)=\downarrow & (\uparrow PO)=\downarrow \end{matrix}$$

### ۳.۳ ساخت فعل مجهول

مجهول اصطلاحی است که در تحلیل دستوری مقوله «جهت» مورد استفاده قرار می‌گیرد. «جهت» در حقیقت امکانی است که یک زبان با استفاده از آن رابطه میان یک فعل و

گروه‌های اسمی مربوط به آن را بیان می‌کند. دو جمله می‌توانند به لحاظ جهت با هم فرق کنند ولی معنی بنیادی آن‌ها یکی باشد. با این حال یکی از آن‌ها از نظر تأکید با دیگری فرق خواهد داشت. در فارسی دو جهت را می‌توان از هم تشخیص داد:

۱. گذرا: که در بر گیرنده فعل‌های متعدی معلوم است.

۲. ناگذر: که فعل‌های لازم و فعل‌های مجهول را شامل می‌شود.

از اصطلاح مجهول برای اشاره به جمله، بند یا صورت فعلی استفاده می‌شود که در آن فاعل دستوری دریافت کننده یا هدف عمل فعل است. هنگامی که فعلی مجهول می‌شود ظرفیت آن تغییر می‌کند یا به عبارت دیگر از گذرا تبدیل به ناگذر می‌شود. گاهی این تغییر ظرفیت با استفاده از تغییر ساختار و گاهی نیز تنها با جایگزین کردن کلمات به جای هم صورت می‌گیرد. در زبان فارسی می‌توان هر دو نوع این موارد را که در زمره ساخت‌های تحلیلی طبقه‌بندی می‌شوند، از هم تشخیص داد:

الف. مجهول ساختاری: از این اصطلاح برای نامیدن ساخت‌هایی استفاده کرده‌ایم که از «صفت مفعولی + شدن / گشتن / گردیدن» ساخته می‌شوند. لازم به یادآوری است که افعال کمکی «گشتن» و «گردیدن» در نوشتار یا گفتار بسیار رسمی به کار می‌رود. در فارسی امروز تنها افعال گذرا (متعدی) در ساخت مجهول به کار می‌روند.

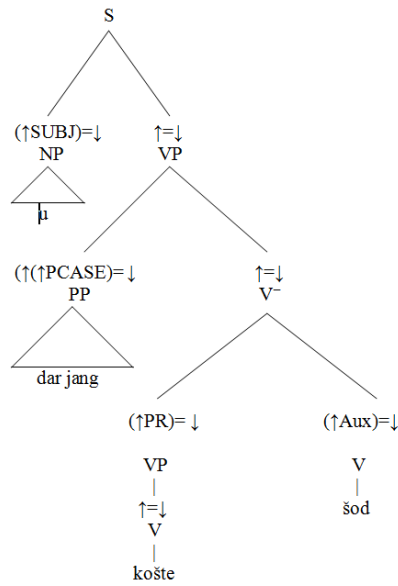
ب. مجهول واژگانی: این نام را برای افعال مرکبی برگزیده‌ایم که به لحاظ مفهومی مجهول هستند و از «اسم/صفت + شدن / گشتن / گردیدن» ساخته می‌شوند. مانند مورد الف «گشتن» و «گردیدن» در نوشتار و گفتار بسیار رسمی به کار می‌رود. در صورت اخیر می‌بینیم که برخلاف دسته الف، در ساخت آن صفت مفعولی به کار نرفته است: فلج شدن، تاریک گشتن، معیوب گردیدن. به عبارت دیگر می‌توان با استفاده از واژگان فعل متعدی را به لازم تبدیل کرد: اعلان کردن / اعلان شدن؛ راضی کردن / راضی شدن؛ اسیر کردن / اسیر شدن (نیز رک. شریعت، ۱۳۷۰، ص ۹۹).

علی‌رغم اختلاف این دو نوع مجهول، ساختار سازه‌ای هر دو نوع (الف و ب) را می‌توان با قاعده ساختی e که در زیر برای سهولت تکرار کرده‌ایم به دست داد:

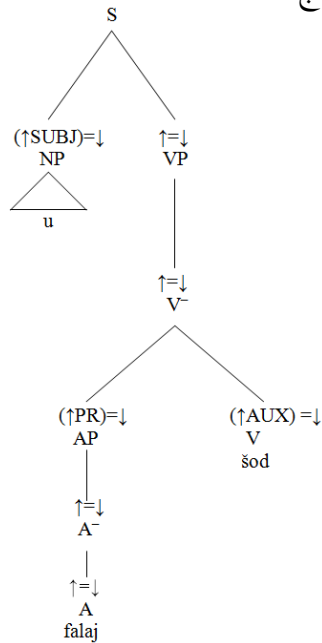
$$V^- \rightarrow \begin{matrix} XP & V^* \\ (\uparrow PR)=\downarrow & (\uparrow Aux^*)=\downarrow \end{matrix}$$

مثال (مجهول ساختاری): «او در جنگ کشته شد».

نمودار درختی:



مثال (مجهول واژگانی): «او فلج شد».



## ۳. ۴. نمود

نمود ناظر بر شیوه انجام عمل از نظر شروع، امتداد و یا پایان است. ممکن است نمود در زبان‌های مختلف با پیشوندها و پسوندها یا بعضی تغییرات در فعل یا افعال کمکی نشان داده شود.

## ۳. ۴. ۱ نمود مستمر

نمود مستمر ناظر بر عملی است که در حال انجام شدن است یا در حال انجام شدن بوده است. در فارسی این نمود می‌تواند به صورت تحلیلی با فعل کمکی «داشتن» ساخته شود. این فعل از معنا تقریباً تهی شده و تنها نقش دستوری (AUX) را در این ساخت ایفا می‌کند و از نظر شخص و شمار نیز مانند فعل اصلی با نهاد جمله مطابقت می‌کند. تنها زمان‌های دستوری حال و گذشته «داشتن» در این ساخت دستوری به کار می‌رود. به لحاظ صرفی نیز در این کاربرد پیشوند نفی به کار نمی‌رود. به لحاظ ترتیب خطی «داشتن» قبل از فعل اصلی ظاهر می‌شود:

الف. من دارم می‌روم.

ب. داشت تکان می‌خورد.

سوالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان از قاعده e (که برای سهولت آن را در این‌جا تکرار کرده‌ایم) برای به دست دادن ساختار سازه‌ای این ساخت استفاده کرد؟ یا این که سازوکار دیگری لازم است:

$$e. V^- \rightarrow \begin{matrix} XP & V^* \\ (\uparrow PR)=\downarrow & (\uparrow Aux^*)=\downarrow \end{matrix}$$

قبلاً برای توجیه ساختار سازه‌ای آینده «محدودیت V تیره» را مطرح کردیم و گفتیم که اگر ۱ عنصر فعلی داشته باشیم و مشخصه TENSE آن دارای ارزش FUTURE باشد، عنصر پیش‌فعلی تبدیل به عنصر پس‌فعلی می‌شود. برای این که بتوانیم ساخت تحلیلی نمود مستمر را نیز پوشش دهیم در محدودیت V تیره تغییر کمی به وجود می‌آوریم:

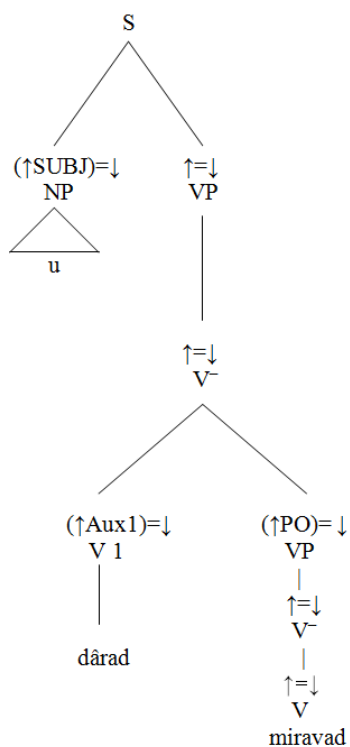
محدودیت V تیره (تجدید نظر شده): اگر در عنصر فعلی \* برابر ۱ (\*=1) و مشخصه TENSE= FUTURE یا ASPECT= PROGRESSIVE باشد، XP بعد از V نمود می‌یابد.

به عبارت دیگر با قرار گرفتن ۱ به جای \* و حضور ارزش FUTURE/PROGRESSIVE

به طور خودکار قاعده e تبدیل به قاعده f می‌شود:

$$f. \quad V^- \rightarrow \begin{matrix} V1 & XP \\ (\uparrow Aux1)=\downarrow & (\uparrow PO)=\downarrow \end{matrix}$$

مثال: «او دارد می‌رود.»



### نتیجه‌گیری

در اکثر توصیفاتی که در دستور زبان‌های فارسی داریم، شیوه برخورد دستورنویسان با جزء فعلی فعل مرکب و افعال کمکی دیگر فرق دارد، در حالی که هر دو دسته از طریق فرایند دستوری‌شدگی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. یعنی در اصل یک فعل اصلی بوده‌اند که با از دست دادن معنای خود تبدیل به فعل کمکی شده‌اند. توصیف ساخت‌های تحلیلی فعلی با استفاده از دستور واژنی نقشی این امکان را به ما می‌دهد تا با این اجزاء زبانی که همگی در زمره کلمات نقشی هستند، به یک گونه برخورد نماییم و به راحتی به تعمیم دست یابیم. به این

ترتیب که با قاعده‌های عام ساخت‌های تحلیلی چون مجهول، نمود مستمر، و زمان‌های دستوری تحلیلی را به یک صورت می‌توانیم توصیف نماییم.

### منابع

آهنگر، عباسعلی، ۱۳۸۷، «تحلیل گروه فعلی هسته‌ای زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ۶ (۱۰): ۲۶-۵.

اسلامی، محرم، ۱۳۸۲، «نحو و واج‌شناسی: یک سطح مشترک»، جشن‌نامه دکتر علی اشرف صادقی، به کوشش امید طبیب‌زاده، پژوهش‌های زبان‌شناسی ایرانی (۱)، تهران: انتشارات هرمس.

خانلری، پرویز، ۱۳۷۴، *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد، چاپ پنجم، تهران: نشر سیم‌غ.

دبیر مقدم، محمد، ۱۳۸۳، *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم)*، تهران: سمت.

شریعت، محمد جواد، ۱۳۷۰، *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر، چ چهارم.

صادقی، علی اشرف، ۱۳۷۲، «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طبیب‌زاده، امید، ۱۳۸۵، *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی*، تهران: مرکز.

ماهوئیان، شهرزاد، ۱۳۸۲، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی*، تهران: مرکز، چ دوم.

نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۹، «چگونگی شناسایی موارد دستوری شدگی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره اول، شماره دوم: ۱۴۹-۱۶۵.

نغزگوی کهن، مهرداد و حکیم آرا، زهرا، ۱۳۸۹، «از بین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعلی در زبان فارسی جدید و پیامدهای آن»، *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، دو فصل‌نامه علمی-پژوهشی*، دانشگاه اصفهان، ۲: ۹۷-۱۱۳.

نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۷، «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ۴: ۳-۲۴.

Bresnan, J.(Ed),1982, *The mental representation of grammatical relations*, Cambridge, Mass: MIT Press.

Tallerman, Maggie ,1998, *Understanding Syntax*, London: Arnoldpublishers.